

بر روی تخت چون مدار شد درخت که و شک شد بود چنانکه شده چو آمد که بر درخت کدو  
چنانکه شدی و بر جاکت جبین ترا بنگارن من جز ایامی به کردی و چون سرور یا چهل روز  
بگشتت و بر تو هم وی جای ندای تعالی اندر بالای ایشان نایستاده و مقدار میل و با همای  
ایشان سیاه شده چون دیده نه جلای را که میاید پیشند و بعد از آن در وقت زمان و فرزند  
برند و چون کوه که ز او بنگارن از دست تو از در ایشان جدا کردند از یکدیگر بچینند و کسب شد  
و محتمای یکدیگر را که کوفت بود نه با زنده گفته الهی یان آوردم بیونس سفینه جبرئیل  
و درین دی را قبول کردم و این دعا خواندند که یا حی یا قیوم لا اله الا انت  
حضرت باری تعالی تو باشی ز قبولی کرد و جبار برود و بر مسلمان شده ندون کافری را  
که او شده بیونس باید کرد و عزت او داشته شده با وی بود ند و عطف و نصیحت او را  
قبول کرد و بیونس را حق تعالی نگاه داشت از کوه شیمان و از جلای دریا و بحر حسب  
خود را از آن و بر فرمودش که ترا نیز از دشمنان نگاه داشته ایم و نگاه میداریم تو بر کن  
بر جنت ما که پادشاه و کانی ای ای یعنی بدستی گشتن در کار نیست که یککاد زنده  
ای محمد الدین کفروا انما کان فرسند نه کثیر لفقو ذک مرآة از جای بفرزاند ترا  
و ملاک کنند الا لاق و الزلق لعن انین با بصائر هیه چشمهاشان می خندند ترا  
لما سمعوا الله کلمه چون شنود یا کردند ندای تعالی را یعنی قرآنرا که در روی و گوش حال

یا وی یاد دهنده است امام نافع این لفظ که بیخ با خواند دست و باقی قرآن هم خواندند  
ز لفظه و از لفظه لقمانیدش و دور کردش از عایش یعنی نظر میکند بر چشمش و قدر که گشتند  
ترا ملاک گشتند بان امام کلینی میگوید سبب نزول این آیه است این بود که چون کافران قرآن را  
نگه بود کردند بر رسول حق تعالی و از نگاه داشت مروی بود در عرب که نام وی عبدالله  
سرور جزیری خوردی بعد از آن هر چه را چشمش بیند آن چیز ملاک شدی کافران او را گشتند  
محمد را چشمش آن تا وی ملاک شود و ما از وی باز رسیدن ملعون گفت که با من خوبتر است  
سخنی که چشمش هرگز ندیده ام قصد چشم رسانیدن بود ویران من حق تعالی رسول را نگاه  
داشت و چشمش آن کار فرمای کرد رسول گفت علیه السلام العیون حق من حق من بین الناس  
حق تعالی اثر دارد و امام حسین صری گفت و اروی چشمم خواندن آن آیه است که در آن یککاد  
الذین کفروا لیز لیتوکن با بصائر هم و در چشمش باید باید گفت الله شاره و لاق  
الابصار ویقولون و میگویند کافران آنکه بدستی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
حق نیست آن قرآن الا ذکر للعالمین مکرر و دهنده و پند و نهد هر چه میانرا  
در تعابیر حسن آورده است و بخاطرین قصر می آید که احتمال دارد که مورخ باشد بر رسول  
صلی الله علیه و سلم که کافران او را دیوانه می گشتند ذکر یعنی ذکر باشد و الله تعالی اعلم  
و قصر قلب باشد یعنی غافل و دیوانه است بلکه ذکر است و ناصح و واعظ همه علیها است

ش

Copyright © King Saud University